هوالعلیم

عقلانیت در منهج اولیاء الهی

شرح حدیث عنوان بصری ـ سلوک عقلانی، مراقبه ـ جلسه ۲۰۸

بیانات
آیت الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی
قدس الله سرّه

أعوذ باللَه مِنَ الشّيطان الرّجيم

بسم اللَه الرحمن الرحيم

وصلّی اللَه علی سيّدنا و نبيّنا أبی‌القاسم محمّد

وعلی آل بيته الطّاهرين، و اللّعنة علی أعدائِهم أجمعين إلی يوم الدّين

طبق روال معمول که صحبت در مسئله کیفیت تغذیه بر اساس روش بزرگان و اولیای خدا و دستوراتی که از ائمّه علیهم‌السلام و مطالبی که در علوم و فنون رسمی امروزه به اثبات رسیده، بود؛ قرار بر این شد که این مطالب ادامه پیدا کند تا ببینیم به کجا می‌رسیم. امّا با توجّه به وضعیت حال بنده، دوستان صلاح ندیدند بر اینکه بنده امشب صحبت کنم و ما قول دادیم که حدّاقل در این مورد متعبّد باشیم. در آنجاهایی که می‌صرفد، آدم تعبدش می‌گیرد!. خوب بلدیم از این گونه مسائل فرار کنیم! و لذا از رفقا تقاضا کردیم به اندازه یک ربع، خلاصه با چک و چانه، البته راضی نمی‌شدند ولی بالأخره گفتیم بابا برویم رفقایمان را ببینیم، دیدن که اشکال ندارد، حالا صحبت و این مسائل به جای خود و بعد برای خودم برنامه گذاشته‌ام که روز جمعه را جایی نروم و در همین منزل باشم که خستگی غالب نشود و منجر بشود به اینکه توفیق زیارت بیشتر دوستان از ما سلب شود. إن‌شاءاللَه تتمّه صحبت را می‌گذاریم برای جلسه آینده که قریب ماه رجب هم هست و مطالبی که در این زمینه مناسب است را خدمت رفقا عرض کنم.

اما برای خالی نبودن عریضه گفتم مطلبی که شاید شبهه‌ای پیش آمده یا شبهه‌ای پیش آورده‌اند، این دومی به نظر بهتر می‌آید! حالا حمل به صحّتش این است که از مطالب ما برداشت صحیح نشده است. بنده در همان صحبت‌هایی که البته خب مناسبت با مسئله تغذیه هم دارد در جلسات گذشته عرض کردم، یک وقت راجع به این قضیه روش بزرگان در ارتباط با مسائل و مصارفشان، مسائل اجتماعی، امور شخصی، خانوادگی ... اگر خدمت رفقا حضور ذهنی باشد راجع به این عرض کردم که مرام بزرگان بر اساس منطق بود، بر اساس عقلانیت بود، شعار نبود، و تقاضای ما این است که دوستان که به مطالب ما نگاه می‌کنند و توجّه می کند: چه خوانندگان، چه بینندگان، چه شنوندگان در هر کجا شعاری برخورد نکنند؛ چون ما جدّی صحبت می‌کنیم و این مطالبی که مطرح می‌شود جنبه شعاری دارد. مسائلی است که عرض کرده‌ام بنده روی تک تک اینها روز قیامت پاسخگو هستم، دلیلی ندارد بر اینکه بیایم مطلب خلافی را از مرحوم آقا نقل کنم، چه به من می‌دهند؟! من در همان بیت چهل سال بزرگ شده‌ام، حالا یک درپیتی از یک جا آمده، خلاصه خودش را نسبت به همه

مسائل مطلع فرض می‌کند، اینها شعار گونه است. بهتر است که عِرض خود نبرند و زحمت ما ندارند.

آنچه را که ما نقل می‌کنیم بعینه با چشم خود دیدیدم و با گوش خود شنیدیم و با حضور خود لمس‌کردیم و بیشتر از بقیه هم می‌دانیم، هیچ إبائی هم نسبت به این مطلب نداریم. مطالب معنوی و مراحل معنوی و تقوی، اینها جای خود را دارند که نه بنده خبر دارم کجا هستم و نه دیگران می‌توانند افراد را در معیار و مضمار سنجش قرار بدهند. امّا راجع به روش بزرگان بارها عرض کردم که بنده اطّلاعاتم از دیگران بیشتر است و هیچ إبائی هم از این مطلب ندارم. منتها خداوند توفیق بدهد که در این امانت خیانت نکنیم و دست نبریم و از خود اضافه نکنیم، این مهم است، دو روز دنیا می‌گذرد با مغلطه سر چند نفر را توانستیم شیره بمالیم و گرم کنیم، سر این دو ملکی که اینجا [در یمین و یسار] هستند را که نمی‌توانیم شیره بمالیم و گول بزنیم؛ پس چرا بیایم بیخود شبهه ایجاد بکنیم؟ آنهایی که باید بدانند، خوب می‌دانند من چه می‌خواهم بگویم! مسئولیت و تعهّدی که بنده نسبت به این مکتب دارم و این مسئولیت را پدرم بر عهده بنده گذاشته است، نه با این مطالب از آن جادّه و از آن طریقی که هستیم به بیراهه می‌رویم و مطالبی را که نباید بگوییم، می‌گوییم و نه از آنچه که به صلاح می‌دانیم دست برمی‌داریم. هر دو طرف را ما رعایت می‌کنیم و باید همه همین‌طور باشند.

در اینکه بعد از فوت مرحوم آقا انحراف ایجاد شد شکّی نیست و در اینکه عدّه‌ای از مکتب ایشان فاصله گرفتند شکّی نیست، و اینکه نسبت به راه و روش ایشان خیانت شد شکی نیست، بارها هم بنده عرض کردم که حاضر برای مذاکره هستم ولی تاکنون پاسخی نشنیدم و الآن هم همین را مجدّداً تکرار می‌کنم: به جای اینکه بیایم و به مطالبی که موجب تشویش است بپردازیم، بهتر است که به فکر فردای خودمان باشیم. خیلی از قضایا بود که بنده در حال نوشتن بودم و بعد خط زدم. خیلی از قضایا بود که در همین جلسه‌های عنوان بصری می‌خواستم بگویم که اگر رفقا یادشان باشند یک دفعه ساکت می‌شدم و می‌رفتم سر یک حرف دیگر خیلی مطالب بود.

ما این مطالب را که گفتیم برای فهم خود شما بود، همین تویی که الآن داری می‌نویسی، همین تویی که عمامه سرت است، همین تویی که فردا باید پاسخ‌گو باشی نسبت به آن حرفی که خودت هم می‌دانی داری دروغ می‌گویی! توجّه می‌فرمایید؟ مسائل عرفان شوخی نیست، با خدا که نمی‌شود انسان بازی کند، با اولیای خدا که نمی‌شود بازی کرد، پا روی دم شیر که نمی‌تواند بگذارد، هر قبایی را که نمی‌تواند انسان به تن کند، هر قلمی را که نمی‌تواند به دست بگیرد. توجّه می‌فرمایید؟ اینجا جای پای شیر است، نه هر کسی و نه هر خزنده و چرنده‌ای!

بنده در روز نیمه شعبان صحبت کردم و گفتم: آقا مسئله ولایت مسئله ساده‌ای نیست، این‌طور نیست که هر کسی بخواهد ادّعای ولایت کند! پدر ما بعد از بیست و هشت سال مطالبی راجع به استادشان به من

فرمود که تا به حال جرأت نکرده ام به کسی بگویم. بعد در می‌آید در کتاب می‌نویسد ایشان شاگرد آقای حدّاد نبوده، رفیقش بوده است! آخر احمق‌ها اگر ایشان رفیق آقای حدّاد بوده، چطور یک دستور در تمام عمرش به این رفیق نداد؟ همه‌اش از آن‌طرف بوده است، چه کسی را می‌خواهید بالا ببرید؟ چه کسی را می خواهید پایین‌بیاورید؟ این حرف‌ها چیست می‌زنید؟ خجالت هم خوب چیزی است. خدا آبرویتان را می‌برد. حواستان جمع باشد، ببینید در کجا هستید؟ ببینید به مردم چه گفتید؟ و چه شد؟ ببینید کار به کجا رسیده است که باید دست دریوزگی به کجاها دراز کنید؟ توجّه می‌کنید! اینها مسائل مهمی است. هر کس بلند می شود دومتر متقال به کلّه‌اش می‌بندد، خیال می‌کند ولی‌شناس شده است.

خیلی عجیب است، روش بزرگان در این مسئله مصرف همان‌طوری که عرض کردم تکیه بر جنبه عقلانیت قضیه است، جنبه عقلانیت، نه اینکه یک جنبه زاهدانه پوشالی خیالی نفسانی، این‌طور نبوده. اینها در راه سلوک و در راه رسیدن به مقام قرب در هر زمینه و در هرظرفی بهترین را و راجح‌ترین مورد را انتخاب می کردند. خب ما با آنها بودیم، ایشان می‌خواستند برای استادشان یک ساعت بفرستند، ساعت جیبی، هزار رقم ساعت بود. آن‌موقع ساعت ارزان بود، ساعت متوسط بود، ساعت گران بود. بهترین ساعت جیبی در آن زمان آنطور که من یادم است، یکی ساعت امگا بود و یکی هم ساعت زنیت، ایشان زنیت گرفتند و برای آقای حدّاد فرستادند. خب چرا نخواستند ارزان‌تر بفرستند؟ چرا نگرفتند؟ خوب این پول مگر در جیب سوئیس نمی رود؟ زنیت مگر مال سوئیس نیست؟ مال سوئیس است دیگر، هان! که آقای حداد در آن سفری که ما مشرّف شدیم کربلا ساعت را در آورده بودند و به آقا می‌گفتند آقا عجب ساعتی شما برای ما گرفتید! این هم استادشان، بفرما! ساعت پنج ریالی هم که می‌توانستند بگیرند، که در هر شبانه روز دو سه ساعتی جلو و عقب می رفت!! ولی رفتند و گشتند و بهترین را برای استادشان انتخاب کردند، این روش، روش آنها بوده است.

وقتی که می‌خواستند گوشی و دستگاه فشار خون بگیرند به یکی از رفقایشان گفتند که دقیق‌ترین دستگاه فشار خون را برای من بخرید و بیاورید واللَه علی ما أقول وکیل، که آن موقع ایشان رفت در همین داروخانه تخت جمشید، دقیق‌ترین گوشی و دقیق‌ترین دستگاه را خریدند که الآن هم هست، و خود ما می‌رفتیم با آن دستگاه، فشار خون ایشان را می‌گرفتیم و قیمت آن گوشی را یادم است که آن شخص می‌گفت چهار برابر قیمت گوشی معمولی است که متداول است. چرا؟ خب یک گوشی معمولی می‌گذاری اینجا و فشار را می‌گیری، این نشان می‌دهد که ایشان در کجا دارد سیر می‌کند. می‌گوید: هر چیزی باید دقیق‌ترینش باشد، هر چیزی باید بهترینش باشد. اگر غیر از این بودند بنده به ایشان اعتقاد نداشتم.

به ما می‌فرمودند وقتی به پزشک مراجعه می‌کنید، در هر قسمتی که می‌خواهید باید به خبیرترین پزشک بروید، چشم می خواهید باید بروید اینجا. برای معده می‌خواهید ...، آن موقع ما مشکل معده و اثنی عشر و

اینها داشتیم، می‌گفتند به دکتر فلان و دکتر فلان مراجعه کن که هر دو آنها فوت کردند و به رحمت خدا رفته‌اند. هیچ نمی‌گفتند این دکتری که می‌خواهی پیشش بروی، نماز می‌خواند یا نمی‌خواند؟ به نمازش کاری نداشتند، ببین خبرویتش چقدر است؟ علمش چقدر است؟ تجربه‌اش چقدر است؟ شما که نمی‌خواهید پشت سرش نماز بخوانید! نمی‌خواهید که بروید حمد و سوره را پیشش یاد بگیری! می‌خواهی بروی معاینه‌ات بکند.

عرض کردم خدمت رفقا خدا رحمت کند آن آقای نوری می‌گفت: یک گوسفندی خریدیم ببریم خانه دیدیم یک چشم ندارد، بردیم گفتیم: آقا این گوسفند یک چشم ندارد. گفت: مگر می‌خواهی برایت دعای کمیل بخواند، یک مدّتی پیشت هست بعد هم می‌کشی، سرش را می‌بری دیگر. حالا شما می‌خواهی به پزشک مراجعه کنی، می‌خواهی بروی پشت سرش نماز بخوانی و ازش تقلید کنی؟ نه بابا جان. تشخیصش خوب باشد، متعهّد باشد، تمام شد.

این را می‌گویند راه صحیح و با شعار خلط نمی‌شود قضیه با مسائل سیاسی خلط نمی‌شود بعد می‌گویند: آقا گفته است مصارف داخلی را کسی نخرد!! من کِی گفتم مصارف داخلی را نخرید؟ بنده گفتم در مقام مقایسه انسان باید در هر ظرفی آن موقعیت و مصداق احسن را انتخاب کند، بنده این را گفتم. اگر جنس داخلی خوب است از استاندارد برخوردار است و می‌تواند پاسخگو باشد، خب انسان باید داخلی بگیرد، چه اشکالی دارد؟ و اگر جنس داخلی از استاندارد برخوردار نباشد که خیلی‌ها هم نیست، آن شخص دیوانه است که برود بگیرد، سفیه است، ابله است. توجه می‌کنید! آنهایی که این حرف را می‌زنند، آیا خودشان هم عمل می‌کنند یا فقط برای ما حرف می‌زنند؟

چطور وقتی که من به پدرم می‌گویم: آقا اگر این دارو را بخری تأثیرش کم است ولی اگر داروی خارجی را بگیرید گران‌تر است. می‌گویند: بروید داروی خارجی را بگیرید که تأثیرش بیشتر است. چرا باید قضایا خلط بشود؟ چرا باید مسائل خلط بشود؟ توجه می‌کنید چرا باید مسائل خلط بشود؟ چرا ما باید به بزرگان تهمت بزنیم ودیدگاه خود را مغرضانه بر آنها تحمیل کنیم؟

وقتی که ایشان مریض بودند خیلی پیشنهاد به ایشان شد، بنده در بیمارستان پیش ایشان بودم و می‌گفتند: آقا بروید خارج این‌طرف، آن‌طرف. ایشان می‌فرمودند: نه، با توجه به اینکه در ایران بیمارستان‌های مفید و پزشکان متخصص و مسئول هستند دیگر جایی برای رفتن نیست و درستش هم همین است. برای چه باید بروم؟ در صورتی که خیلی از افراد بودند که برای یک ترک پا بلند شدند و به امریکا رفتند. ترکی که یک شکسته‌بند هم می توانست گچ بگیرد، نیاز به بیمارستان ندارد.

بروید بخوانید که ایشان نسبت به این قضیه در کتاب چه مطالبی فرموده بودند؟ و چگونه از این روشِ افرادی که از یک طرف با عباراتی نامناسب نسبت به مسائل فرهنگی غرب و امثال ذالک تعبیر می‌آوردند ولی

برای بیماری خود و درمان آن رهسپار آن دیار می‌شدند، انتقاد می کردند. یک روز یکی از دوستان متخصص ما که شاید اولین تخصص را هم حتی داشته باشد می‌گفت: من به فلان آقا می‌گویم این بیماری شما در این مورد به خصوص علاج ندارد، خب این دکتر الآن یک فرد متخصّص است آن شخص در عین حال بلند می‌شود می‌رود اسپانیا که آنجا در بارسلونا با آن طبیب کذایی در آنجا مشورت بکند و بعد بر می‌گردد و آن هم همین جواب را به او می‌دهد. می‌گوید: چرا مطالب ما نباید باور و اعتماد کنند؟

صحبت مرحوم آقا این است با وجود افراد بصیر و خبیر و متعهّد در خود کشور چه نیازی هست که انسان بیاید و دست نیاز خودش را به آن افراد غریبه دراز کند؟ آن هم افرادی که اصلًا باید بیشتر رعایت کنند و نسبت به این مطالب بیشتر باید توجّه کنند، نه افراد عوام و افراد عادی. این مسئله مسئله ایشان بود، فلهذا تمام همّت ایشان بر این بوده است، خود بنده هم راجع به این قضیه اصلًا صحبت کرده‌ام، در همان زمان ایشان صحبت کردم که «**الاسلام یعلو و لا یعلی علیه**»[1] کشور اسلامی باید بالاترین مرتبه علمی را داشته باشد. خب بله بنده هم همین را می‌گویم: بالاترین مرتبه تکنیک و تکنولوژی را داشته باشد، بالاترین مرتبه باشد. بله چون کشور کشور اسلام است، نباید نقطه ضعف از خودش در دنیا ارائه بدهد، از لحاظ رتبه علمی و فرهنگی باید در بالاترین نقطه باشد، از نقطه نظر تکنیک و تکنولوژی در بالاترین نقطه باشد، از نظر ادب و اخلاق در بالاترین مرتبه باشد، از نقطه نظر رفتار و سلوک باید بالاترین باشد، از نقطه نظر بیان حقایق و صدق!! باید اسوه برای همه ممالک باشد. عزیز من از نقطه نظر بیان واقعیات باید بالاترین باشد. فقط یک جا را گرفتی و همه جا را ول کردی؟!! هان! از هر جهت مملکت اسلام باید بالاتر باشد.

امّا اگر در یک موردی که مورد، مورد حیاتی هست و شما اعتماد ندارید آیا باز هم در اینجا باید بگوید که باید فرض بکنید اقدام به این بشود؟ شما وقتی که می‌خواهید بروید برای آپارتمان‌تان، برای ساختمان‌تان یک آسانسور بگیرید، یک مسئله ضروری و حیاتی بگیرید، وقتی به شما بگویند این یک آسانسور داخلی است با این خصوصیات، این هم یک آسانسور آلمانی است، کدام را می‌گیرید؟ اینجا پای جان درمیان است، اینجا دیگر صحبت لباس متقال و پشم وکرک نیست. می‌وقتی به شما بگویند آقا جنس این هواپیما، هواپیمای کذایی است و آن هواپیما، هواپیمای کذایی است، سوار کدام می‌شوید؟ هان! خود شما که دارید اعتراض می‌کنید، سوار می‌شوید؟! این است که مسائل را آمدند خَلط کردند و شعارش کردند و الّا مگر انسان مریض است که امکاناتی که می‌تواند برای مملکت خودش صرف کند، آن امکانات را در اختیار دیگران قرار بدهد؟! خیلی باید آدم بی‌منطقی باشد.

---

[1] ۱- وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۱٤، ب ۱، ح ۳۲۳۸۳

همه جای دنیا همین است، بنده در یک کشور آفریقایی بودم، وقتی در فروشگاه نگاه می‌کردم، می‌دیدم خود فرانسوی‌ها که می‌آیند جنس بگیرند جنس فرانسوی می‌گیرند، خود بنده دیدم، چرا؟ خب بخاطر اینکه این پول دوباره برمی‌گردد در خود فرانسه، ولی آن کسی که دارد این جنس فرانسه را می‌گیرد، اعتماد به آن جنس فرانسوی دارد و پول اضافه هم می‌دهد. امّا اگر بی‌اعتماد بود من دارم آنجا را می گویم اگر بی‌اعتماد بود، اگر کیفیت جنسش پایین‌تر بود، باز می‌آمد این را بگیرد؟ اگر می‌گرفت خیلی احمق بود، خیلی احمق بود. وقتی یک نفر بلند می‌شود می‌رود یکی از وسایل منزل را می‌گیرد هنوز یک هفته نیست برده، خراب می‌شود، نه حسابی دارد، نه گارانتی دارد، هیچ چیزی ندارد، خب این چکار می‌کند؟ باز دوباره می‌رود آن را می‌گیرد؟ این حرف‌ها چیست؟ این روش، روش عقلانی نیست. این روش، روش زیبنده یک آدم عاقل نیست.

آن کسی که می‌گوید باید [منافع تولید] هر مملکتی برای خودش باشد، باید اوّل آن سطح کیفیت را بالا بیاورد از حداقلّ استاندارد برخوردار باشد. امّا وقتی که من می‌روم از داروخانه قرص می‌گیرم می‌بینم تأثیر ندارد، آیا باز باید دوباره سراغ همان قرص بروم یا نه؟ در مسائلی که جنبه حیاتی دارد در قضایایی که باید دقّت بیشتری در آنها بشود، کجا روش بزرگان این‌طور بوده که بیایند به حدّاقل اکتفا کنند؟ بله! اجناس داخلی رونق پیدا بکند مردم به آنها توجّه بکنند، امکانات در اختیار افراد گذاشته بشود، نه امکانات از آنها گرفته شود، امکانات در اختیار افراد گذاشته بشود، به آنها رسیدگی بشود.

مگر سایر جاها چه کار می‌کنند؟ از پشت کوه که نیامدیم، مگر سایر جاها چکار می‌کنند؟ امکانات گذاشته بشود، نسبت به مسائل آنها توجّه بشود، نسبت به حوائج آنها توجّه بشود، نسبت به کنترل کیفیت خیانت نشود، نسبت به مناقصه گذاشتن یا مزایده گذاشتن این وسط زیرمیزی و امثال ذلک مطرح نباشد. اینها درد است. نباشد بله، الآن در تمام جاهای دنیا بخواهید شما نگاه کنید، بهترین افراد همین ایرانی‌ها هستند. در خارج رئیس فلان بیمارستان قلب ایرانی است، رئیس چشم پزشکی ایرانی است، رییس نمی‌دانم چه ایرانی است، رییس فلان کارخانه ایرانی است، این‌طوری که می‌گویند این هوش و استعدادی که در افراد ایرانی هست، در سایر جاها نیست و حقّ مطلب هم شاید همین‌طور باشد ولی با چه شرایطی؟ با چه شرایطی؟ در چه شرایطی؟ در چه شرایطی؟

بله وقتی انسان به این حد برسد، خود نظر مرحوم آقا رضوان اللّه علیه بر این بود که تا اجناس داخلی هست انسان نباید سراغ خارجی برود. مطلب درست است و بنده همین را قبول دارم صحبت بنده در آنجایی بوده و هست و خواهد بود که از نقطه نظر اطمینان و نقطه نظر تضمین و صحّت عمل، آیا این به پای آنها می‌رسد یا نمی‌رسد؟ تو که داری می‌روی یک ماشین می‌گیری و چهار پنج نفر سوار ماشینت کردی، در فلان گردنه داری می‌روی آیا اطمینان داری این ماشین تو را به مقصد می‌رساند؟! اطمینان داری؟! اگر اطمینان داری

بگیر، اطمینان نداری نمی‌توانی بگیری باید ماشینی را بگیری که به آن اطمینان داشته باشی. ماشین که فقط ماشین در خیابان نیست، ماشینی است که در زمستان، در برف و یخ می‌رود، ماشینی است که در گرمای سوزان تابستان باید با آن حرکت کنی، ماشینی است که بچه شیرخواره را در آن سوار می‌کنی. وقتی که بنده یک ماشینی گرفتم که از تهران حرکت کردم برای قم و وقتی به قم رسیدم فقط گفتم که این بچه‌ها اقلّاً دوتایشان فوت می‌کنند به واسطه سرمایی که همه یخ زده بودند، مگر مریضم که بلند شوم بروم دیگر این را بگیرم؟! (چند سال پیش در زمان خود مرحوم آقا)

خب مگر انسان دیوانه است؟ کنترل کیفیت داشته باشد، بله، انسان نباید به جای دیگر مراجعه کند. این را می‌گویند مسیر، مسیر عقلانی که در هر جایی انسان ببیند آنجایی که صلاح است چیست؟ خدا در اینجا چه‌گفته است؟ الآن که داری زن و بچه‌ات را سوار این ماشین می‌کنی، آیا اگر با این ماشین خدای نکرده در جاده تصادفی رخ داد، آیا همان ضربه‌ای که به این می‌خورد و موجب تلفات سه نفر می‌شود، به یک ماشین خارجی اگر همین ضربه می‌خورد آیا سه نفر می‌مردند یا نه؟ صحبت من این است.

راه سلوک راه عقلانیت است. عاقل در اینجا چه تصمیمی می‌گیرد؟ سلوک یعنی همین، یک عاقل در اینجا چه تصمیمی می‌گیرد؟ حالا ما کاری به اسلام نداریم، کاری به تشیع نداریم، کاری به اسلام نداریم و مسیحیت نداریم، آیا یک فرد عاقل این غذا را می‌خورد یا نمی‌خورد؟ آیا یک فرد عاقل این لباس را می‌پوشد یا نمی‌پوشد؟ آیا یک فرد عاقل سوار این ماشین می‌شود یا نمی‌شود؟ یک فرد عاقل با این هواپیما سفر می‌کند یا نه؟ لذا بنده الآن به همه توصیه می‌کنم وقتی که با هواپیما می‌خواهید بروید بینید از چه شرکتی است؟ همین بنده‌ای که معمم هستم و می‌گویید آقا این حرف‌ها به شما نیامده، پس چه؟ بنده به خر و گاو سفارش کنم؟ می‌گویم بروید بینید شرکتی که الآن دارد شما را به مشهد می‌برد، دارد شما را به مکّه می‌برد، شما را به فلان مقصد می‌برد، بینید چه شرکتی است؟ آیا اینها هواپیماهای ایمن هستند؟ اینها هواپیماهای اصلاح شده هستند؟ اینها هواپیماهایشان هواپیماهای سالم است یا اینکه نه، اشکال دارد؟ ممکن است خطراتی پیش بیاید، بله خیلی از مسائل است که خیلی‌ها نمی‌دانند، ولی کسی که یک مقدار اطّلاعات داشته باشد می‌داند که سوار هر هواپیمایی نباید بشود. خطراتی که ممکن است برای انسان پیش بیاید در شرایط ناهموار جوّی پیش می‌آید که اهل فنّ اطّلاع دارند که با یک باد ممکن است، در صورتی که ایراد باشد، یک بال هواپیما برود.

این مطلب در هر قضیه‌ای همین‌طور است، در هر موردی همین‌طور است. ما با مرحوم آقا همین‌طور بودیم وقتی که مسافرت می‌رفتیم می‌گفتند: بروید بهترین شرکتی که هست، با آن بروید. آن زمان می‌گفتند اتوبوس‌های شرکت میهن تور و تی بی تی خیلی معروف بودند. در آن زمان از نظر خود وسیله و از نقطه نظر راننده، راننده‌های مجرّب و پخته، راننده‌های جوان نبودند، پیر بودند، اهل حساب و کتاب بودند. این‌قدر اینها

دقت داشتند خیال می‌کنید همین‌طوری بوده، می‌گفتیم که آقا با فلان شرکت می‌خواهیم برویم می‌فرمودند: "نه، نه، نه، آن شرکت، شرکتی است که خیلی اعتبار ندارد، بروید از فلان‌جا بلیط بگیرید." این عین دستور مرحوم آقا بود.

این مطلبی بود که بنده می‌خواستم توضیحی بدهم راجع به اینکه اگر یک وقتی شبهاتی می‌بینید مطرح است، اینها افرادی هستند که هیچ اطّلاع ندارند و عرض کردم حمل به صحّتش این است که نفهمیدند. حالا مسائل دیگر، همه قسم احتمال هست. حالا مثلا ما می‌گویم نفهمیدند، خود اینها هم بفهمند و متوجّه باشند که امروز دیگر مردم را با شعار نمی‌توان قانع کرد. گذشت آن زمان‌ها و خواهد آمد مسائلی که دیگر انسان مجبور است به حقایق اعتراف کند، به آنچه که هست اعتراف کند. هیچ وقت یادم نمی‌رود، یک جا بودیم عدّه‌ای آمدند خدمت ایشان که آقا در فلان قضیه در انتخابات ما باید چه کنیم؟ می‌گویند که انسان باید شرکت کند. ایشان فرمودند: قدمتان را در جایی بگذارید که نسبت به آنجا اطمینان داشته باشید. به فردی رأی بدهید که اطمینان به صحّت عمل او داشته باشید.

خب بفرمایید حالا تماشا کنید، آن روش بزرگان بود که بعضی‌ها عمل کردند و غیر از آن، دیدیم چه شد و چه مسائلی خواهد شد! توجّه کردید؟! چرا ما گفتیم که دستور بزرگان این است که به شخصی که اطمینان ندارید رأی ندهید؟! این دستور بزرگان است، حرف عقلایی است. عاقل چه می‌کند در اینجا؟ یک عاقل چه می‌کند؟ سایر کشورها چه می‌کنند؟ می‌آیند یک نفر را انتخاب کنند که بعد بضرر خودشان و اجتماعشان و مملکتشان شود؟ و نابود کند وچه کند؟

نه مسلمان، نه مسیحی، عاقل چه می‌کند؟ راه خدا و راه سلوک هم همین را می‌گوید. خب چه فرقی کرد باهم؟! یکی است دیگر. همان عمل عقلانی می‌شود سلوک و همان عملی که مورد رضای خدا است می‌شود سلوک. آن نتیجه‌اش، این هم نتیجه‌اش. ضرر نکردند آن کسانی که به مبانی بزرگان عمل کردند و ضرر کردند آنهایی که مطالب را در افق‌های دیگر بردند، در عرصه‌های دیگر بردند، حقایق را با سیاست قاطی کردند، مسائل را با تخیلات و توهمّات قاطی کردند، حالا مسئله هر جا می‌رسد باید بیایند جواب بدهند، آقا پس چه شد؟ آقا پس چه شد؟ آقا پس چه شد؟ خب از اوّل نکن عزیز من که حالا به آقا پس چه شد؟ آقا پس چه شد؟ گرفتار نشوی. که حالا برو این توجیه، نشد یک توجیه دیگر، آن هم جلویش بسته شد یک توجیه دیگر.

خب از اوّل آدم به حرف بزرگان گوش بدهد «وَ لا تَقْفُ ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ كُلُّ أُولئِكَ كانَ عَنْهُ مَسْؤُلًا» جایی که علم نداری و جایی که یقین نداری پا مگذار و به حرف این و آن گوش مده و از آن مسیری که برای تو ترسیم شده است، به واسطه وسوسه‌ها و به واسطه تخیلات و امثال ذلک به انحراف مرو.

خب گرچه ما به ده دقیقه و یک ربع قول دادیم ولی ظاهرا تجاوز شد. إن شاء اللَه خداوند دست همه ما را بگیرد و ما را متوجّه موقعیت‌مان بکند و فهم رسیدن به مطالب را در ما قرار بدهد و راه و روش بزرگان را بی‌پیرایه و دست نخورده به ما بیاموزد و ما را موفّق کند که آن مسیر را به همان کیفیت برویم، ره چنان رو که رهروان رفتند. پدر ما هم خیلی حرف‌ها می‌شنید، خیلی وسوسه‌ها به گوشش می‌خورد خیلی از مطالب این‌طرف و آن‌طرف می‌شنید ولی سرش را انداخت پایین، آن مطلبی را که فهمید عمل کرد و رفت و آن مطلبی را که فهمید، ما هم دیدیم که چاره‌ای نیست جز اینکه فهم را به کار بیاندازیم. به ما هم گفتند: فهمت را بگذار کنار. گفتیم: این یک قلم را دیگر ببخشید، این یکی را نمی‌توانیم خلاصه فهم‌مان را کنار بگذاریم. بله در همین تزییلاتی که بر این رساله اجتهاد و تقلید مرحوم آقا بنده می‌زدم در یک جایش گفتم که بگویم اینهایی را که شنیدیم، باید بگوییم و به گوش همه برسد. مطالب نباید فقط شعار باشد، تا کِی شعار؟ تا کی دست‌کاری؟

فرمودند: ما وقتی رفتیم در نجف می‌خواستیم این فهم‌مان را به کار بیندازیم، عین عبارت ایشان بود، گفتند: فهمت را کنار بگذار آقاسید محمد حسین، کنار بگذار تا با تو رفاقت کنیم!!. حالا خیلی توضیح نمی‌دهم، صلاح هم نیست. گفتند فهمت را کنار بگذار تا با تو رفاقت کنیم!! تا با تو دوست شویم، تا تو را هم جزو جرگه خودمان بیاوریم!! من گفتم: من آمده‌ام در حرم امیرالمؤمنین علیه‌السلام که فهمم را زیاد کنم، «**لیسیرو لهم دفائن العقول**» انبیاء آمده‌اند که این دفینه‌های عقل را باز کنند و به رشد و تعالی برسانند. شما به من می‌گویید فهم را کنار بگذار؟ گفتند: نه، آبمان در یك جوی نمی‌رود. حالا که این طور شد گفتند: نمی‌رود که نرود، ما درس خودمان را می‌خوانیم و کاری هم به کسی نداریم و ببینیم که چه می فهمیم از اسلام؟ از دیانت چه می‌فهمیم؟ روش همان، تمام شد و رفتند و رسیدند. وقتی خدا در اینها نیت صادق دید، وقتی خدا در قلب اینها صفا دید، وقتی خدا دید اینها اهل شعار نیستند، وقتی خدا دید اینها حقایق را با مصالح خلط نمی‌کنند، وقتی خدا دید هر چه گفتند اینها به راه خودشان هستند، خدا هم راه را نشان داد، مسیر را نشان داد، بزرگان و مؤمنین را در جلوی راه اینها قرار داد تا دست‌شان را گرفتند.

پس ای عزیز من! به جای پرداختن به اینها، نیتت را صادق کن، نیتت را صاف کن، همه چیز درست می‌شود. همه اینها به خاطر چیست؟ این است که مدام می‌خواهیم این‌طرف و آن‌طرف بزنیم. چاره‌ای نیست، بالأخره باید سر جای خودمان برگردیم.

إن‌شاءاللَه تتمّه مطالبی که مدّ نظر بود برای جلسه بعد.

اللّهم صل علی محمد و آل محمد